



مرکز وکلای قوه قضائیه خراسان رضوی



وابسته به مرکز وکلای قوه قضائیه خراسان رضوی



فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

وابسته به مرکز وکلای قوه قضائیه خراسان رضوی

دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۴، صص: ۱۰۰-۸۷

حق فسخ قرارداد در پرتو فقه امامیه و رویه قضایی ایران

نویسندگان:

نبی غلامی

URL: <https://www.vakildaavirazavi.ir/>

DOI: <https://doi.org/10.22034/vd.2025.728997>

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Licensee Khorasan Razavi Center of Attorneys – Judiciary. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)



فصلنامه علمی تخصصی حقوق وکیل دعاوی

Journal of Vakil Daavi

دوره یکم، شماره یکم، بهار ۱۴۰۴، صص: ۸۷-۱۰۰

Vol 1, No 1, 2025, P: 87-100

حق فسخ قراردادی در پرتو فقه امامیه و رویه قضایی ایران

نبی غلامی

Email: n.gholami@tabaran.ac.ir

استادیار موسسه آموزش عالی تابران، مشهد، ایران

چکیده

بررسی تطبیقی حق فسخ اولیه قرارداد در فقه امامیه و نظام حقوقی ایران، موضوعی است که با تحلیل آن می توان به ابعاد مختلف حقوقی و فقهی این مسئله پی برد و کارایی چنین حقی را در نظام حقوقی و روابط قراردادی ارزیابی کرد. در فقه امامیه، حق فسخ به مفهوم امکان لغو یک جانبه قرارداد از سوی یکی از طرفین در شرایط خاصی تعریف شده و معمولاً به استناد دلایل شرعی یا توافقات پیشینی میان طرفین قرارداد قابل اجراست. این حق، به عنوان عاملی برای تأمین عدالت و جلوگیری از اجحاف در روابط قراردادی طرفین شناخته می شود. در حقوق ایران نیز مفهوم فسخ قرارداد، با الهام گرفتن از اصول فقه امامیه تدوین شده است. قانونگذار این کشور با پشتیبانی از قواعد شرعی و اصول کلی حاکم بر قراردادها، به افراد این امکان را داده که در شرایط معین و بر اساس توافقات یا دلایل قانونی مشخص، اقدام به فسخ یک جانبه قرارداد نمایند. با توجه به اهمیت کارکرد این حق در تنظیم روابط اقتصادی و حقوقی، بررسی کارآمدی آن در نظام حقوقی ایران می تواند زوایای متعدد این موضوع را روشن کند. از نقطه نظر عملی، حق فسخ اولیه قرارداد می تواند ابزاری مؤثر برای حفظ منافع اشخاص در برابر نابرابری ها و تخلفات احتمالی باشد؛ زیرا در مواردی که یک طرف نتواند به تعهدات خود عمل کند یا شرایط پیش بینی شده تغییر کند، امکان فسخ از طریق این حق فراهم می شود. این ابزار نه تنها از ایجاد اختلافات جدی تر جلوگیری می کند، بلکه باعث کاهش هزینه های حقوقی مرتبط با دعاوی می شود. بنابراین هم از منظر فقه امامیه و هم از دیدگاه حقوق مدنی ایران، توجه به شرایط اجرایی حق فسخ قرارداد و چگونگی اعمال آن، ضمن حفظ اصول عدالت قراردادی، نقش چشمگیری در تثبیت روابط حقوقی پایدار و کارآمد ایفا خواهد کرد.

واژگان کلیدی: فسخ ابتدایی، نقض اساسی قرارداد، الزام به اجرای تعهد، فقه امامیه، حقوق ایران، آزادی اراده، قاعده لاضرر، کارآمدی حقوقی

نظام حقوقی اسلام، بر پایه اصل وفای به عهد و قاعده «اوفوا بالعقود»، استواری ویژه‌ای برای الزام‌آوری قراردادهای در نظر گرفته است. اصل لزوم، برآمده از مبانی فقه امامیه، یکی از ستون‌های بنیادین در تنظیم روابط قراردادی است؛ به نحوی که بنا بر قاعده اولیه، عقود لازم تنها با تحقق اسباب خاص فسخ - همچون خیارات یا اقاله - از حالت التزام خارج می‌شوند. در مقابل، در نظام‌های حقوقی مدرن و نظریه‌های کارآمدی قرارداد، انعطاف در امکان فسخ و بازنگری تعهدات، به عنوان ابزار تنظیم رفتار اقتصادی و کاهش هزینه‌های معاملاتی، مورد توجهی روزافزون قرار گرفته است. از این منظر، «حق فسخ ابتدایی» یا «حق فسخ قراردادی از پیش توافق شده» موضوعی است که در فقه سنتی کمتر مورد تحلیل استقلالی بوده، اما در حقوق ایران، با الهام از نهادهای فقهی و با تأثیر از آموزه‌های حقوقدانان غربی، جایگاه نسبی یافته است.

بحث از فسخ ابتدایی، در واقع چالش میان دو گرایش است: یکی وفاداری به سنت الزام عقود و حفظ ثبات معاملات و دیگری تمایل به افزایش کارآمدی و انعطاف در اجرای تعهدات، متناسب با شرایط اقتصادی و تغییر اراده‌های طرفین. پژوهش حاضر می‌کوشد با رویکردی تطبیقی و تحلیلی، به بررسی مبانی فقهی حق فسخ ابتدایی در فقه امامیه - از رهگذر مفاهیمی چون «شرط نتیجه»، «خیار شرط» و «اذن در فسخ قبل از عقد» - و تطبیق آن با مواد قانون مدنی ایران، به ویژه ماده ۳۹۹ و اصول حاکم بر آزادی اراده، بپردازد. هدف اصلی تحقیق، تبیین امکان یا امتناع پذیرش فسخ ابتدایی در پرتو قواعد فقهی و بررسی میزان انطباق یا تعارض آن با منطق کارآمدی اقتصادی در نظام حقوقی است. از حیث روش‌شناسی، پژوهش مبتنی بر مطالعه استنادی - تحلیلی منابع فقهی، حقوقی و نظریه‌های اقتصادی قراردادهاست و تلاش دارد با رویکرد بین‌رشته‌ای میان فقه امامیه، حقوق مدنی و تحلیل اقتصادی حقوق، الگویی برای توازن میان «لزوم و آزادی اراده در فسخ» پیشنهاد نماید. بدین ترتیب، مطالعه حاضر علاوه بر جنبه نظری و فقهی، در سطح سیاست‌گذاری حقوقی نیز می‌تواند زمینه‌ساز اصلاح و تبیین بهتر مفاهیم فسخ قراردادی در حقوق ایران باشد؛ به ویژه در جهت سازگاری با معیارهای کارآمدی، عدالت معاوضی و حفظ اعتماد عمومی به نظام قراردادها.

مفهوم حق فسخ و نقض اساسی قرارداد

مفهوم و پیشینه حق فسخ

«فسخ» در لغت به معنای بر هم زدن، گسستن و نقض کردن است. در اصطلاح حقوقی، فسخ عبارت است از انحلال یک جانبه قرارداد به وسیله اراده یکی از طرفین قرارداد یا شخص ثالثی که به موجب قانون یا قرارداد، این حق را دارد. فسخ یک «ایقاع» (عمل حقوقی یک جانبه) است، بدین معنا که برای تحقق آن، نیازی به توافق طرف

مقابل نیست و صرف اراده و اعلام صاحب حق فسخ، می‌تواند قرارداد را منحل کند.

حق فسخ از دیرباز در نظام‌های حقوقی مختلف مورد توجه بوده و در فقه اسلامی نیز تحت عنوان «خیار» شناخته می‌شود. «خیار» به معنای اختیار و انتخاب است و به طرفین قرارداد حق انتخاب می‌دهد که عقد را ادامه دهند یا آن را بر هم زنند. فقهای اسلامی اقسام متعددی از خیارات را بر شمرده‌اند که هر یک مبنا و شرایط خاص خود را دارد. این مفهوم، نقشی حیاتی در تعدیل اصل لزوم قراردادهای ایفا می‌کند و به طرفین، ابزاری برای خروج از قرارداد در شرایط خاص یا جبران ضرر احتمالی می‌دهد.

تمایز فسخ با سایر روش‌های انحلال قرارداد

تمایز فسخ از سایر روش‌های انحلال قرارداد، در ماهیت، شرایط و نحوه اجرای آن نمود پیدا می‌کند. نخست آن‌که فسخ اقدامی یک‌جانبه است که با اراده یکی از طرفین قرارداد انجام می‌شود و نیاز به توافق طرف دیگر ندارد. این ویژگی، فسخ را از اقاله متمایز می‌کند، چراکه در اقاله، انحلال قرارداد مستلزم رضایت هر دو طرف است. از سوی دیگر، فسخ عمدتاً برخاسته از وجود حق قانونی یا قراردادی است که به یکی از طرفین این اختیار را می‌دهد تا به سبب نقض شروط یا مفاد مشخصی از قرارداد، رابطه حقوقی میان طرفین را خاتمه دهد. در مقابل، انفساخ به صورت خودکار و بدون دخالت اراده طرفین رخ می‌دهد، مانند زمانی که موضوع قرارداد از بین می‌رود یا شرطی که مبنای عقد بوده، محقق نمی‌شود؛ بنابراین، فسخ با اعمال اراده و انفساخ با وقوع شرایط خاص از هم جدا می‌شوند. درباره تفاوت فسخ با بطلان، باید گفت که بطلان به معنای این است که قرارداد از ابتدا بی اعتبار بوده و ایجاد الزام قانونی و تعهدی نکرده است؛ در حالی که فسخ ناظر به وضعیتی است که قرارداد به شکل درست منعقد شده اما به دلایل قانونی امکان ادامه آن فراهم نیست. در نهایت، فسخ از جنبه زمانی نیز متمایز است. اعمال حق فسخ معمولاً محدودیت زمانی دارد و عدم استفاده به موقع از این حق می‌تواند به اسقاط آن منجر شود؛ این امر در مورد بطلان یا انفساخ صدق نمی‌کند. هر یک از این روش‌های انحلال قرارداد دارای مبانی و آثار مخصوص به خود هستند که تشخیص دقیق آن‌ها تأثیر مستقیم بر روابط حقوقی طرفین دارد.

برای درک دقیق‌تر مفهوم فسخ، تمایز آن با سایر طرق انحلال قرارداد ضروری است:

اقاله (تفاسخ): بر هم زدن قرارداد با توافق و اراده مشترک هر دو طرف قرارداد. اقاله خود یک عقد است، در حالی که فسخ یک ایقاع است.

انفساخ: انحلال قهری (خودبه‌خود) قرارداد به دلیل وقوع یک عامل خارجی (مانند تلف مورد معامله قبل از قبض در عقد بیع، یا فورس ماژور). در انفساخ، اراده طرفین نقشی در انحلال ندارد.

بطلان: بی اعتباری قرارداد از همان ابتدا (یوم‌العقد) به دلیل عدم رعایت یکی از شرایط اساسی صحت معامله

(مانند عدم قصد، عدم اهلیت، نامشروع بودن جهت). در بطلان، اساساً قراردادی صحیحاً منعقد نشده است.

مفهوم نقض اساسی قرارداد (Fundamental Breach)

نقض قرارداد زمانی رخ می‌دهد که یکی از طرفین، تعهدات خود را مطابق با شروط قرارداد اجرا نکند. «نقض اساسی» (Fundamental Breach) به آن دسته از تخلفات قراردادی اطلاق می‌شود که از اهمیت بالایی برخوردارند و طرف زیان دیده را به‌طور فراوانی از آنچه انتظار داشته است، محروم می‌کنند. این مفهوم که در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) و بسیاری از قوانین ملی (مانند حقوق انگلستان) به صراحت پذیرفته شده است، معیار مهمی برای تشخیص حق فسخ ابتدایی محسوب می‌شود.

مطابق با ماده ۲۵ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، نقض قرارداد زمانی اساسی است که «منجر به چنان ضرری برای طرف دیگر شود که او به نحو اساسی از آنچه به موجب قرارداد حق داشته است، محروم گردد، مگر اینکه طرف نقض‌کننده چنین نتیجه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرده و یک شخص متعارف از همان نوع و در همان اوضاع و احوال نیز آن را پیش‌بینی نمی‌کرده است.» این ماده بر دو عنصر اصلی تأکید دارد: محرومیت اساسی از آنچه انتظار می‌رفته و قابلیت پیش‌بینی آن ضرر.

در حقوق ایران، اگرچه مفهوم صریح «نقض اساسی قرارداد» به این شکل تعریف نشده است، اما می‌توان با استناد به مبانی فقهی و حقوقی، مصادیقی از نقض تعهدات را که به حق فسخ منجر می‌شوند، شناسایی کرد. برای مثال:

عدم تسلیم مبیع یا تأخیر فاحش در آن: در عقد بیع، اگر بایع مبیع را تسلیم نکند یا در تسلیم آن تأخیر فاحش داشته باشد، مشتری ممکن است حق فسخ پیدا کند (ماده ۳۷۶ قانون مدنی).

عدم امکان انجام تعهد: در صورتی که انجام تعهد به دلیل عوامل قهری یا سایر دلایل غیرممکن شود، عقد ممکن است منفسخ گردد یا متعهد له حق فسخ داشته باشد.

تخلف از شرط فعل: مطابق ماده ۲۳۹ قانون مدنی، اگر مشروط علیه از انجام شرط فعل خودداری کند و اجبار او ممکن نباشد، مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت. این ماده، مبنای اصلی دیدگاه «تقدم اجبار بر فسخ» در حقوق ایران است.

تحلیل جایگاه حق فسخ ابتدایی در فقه امامیه و حقوق ایران

یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث در حقوق قراردادها، بررسی ضمانت اجرای اولیه نقض تعهدات و رابطه میان «الزام به اجرای عین تعهد» و «حق فسخ قرارداد» است. در این بخش، به تفصیل به تحلیل دیدگاه‌های فقهی و حقوقی ایران در این زمینه می‌پردازیم.

دیدگاه مشهور در فقه امامیه: تقدم اجبار بر فسخ

یکی از دیدگاه‌های رایج و مورد توجه در فقه امامیه که از دیرباز مورد بحث و بررسی قرار گرفته، مسئله تقدم اجبار بر فسخ است. این دیدگاه بر این اساس استوار است که در شرایطی که امکان جبر طرف مقابل بر اجرای تعهدات قراردادی وجود دارد، اصولاً رجوع به حق فسخ به عنوان راه حلی جایگزین نمی‌تواند تقدم یابد. به عبارتی، اگر اجبار به اجرای تعهد ممکن و عملی باشد، به جای لغو یا انحلال قرارداد، اولویت با جبران نقض تعهدات و حفظ اصل بقا و استمرار قرارداد است. فقه امامیه که همیشه سعی در ایجاد تعدلی میان اصول حقوقی و اخلاقی دارد، این رویکرد را از آن جهت انتخاب کرده است که توافقات میان طرفین را مستحکم نگاه دارد و از فروپاشی بی‌مورد قراردادها جلوگیری کند. نکته قابل توجه در این نظریه آن است که اجبار طرف مقابل نه تنها به اصل عدالت نزدیک‌تر است، بلکه از تحمیل ضرر بیشتر به یکی از دو طرف قرارداد جلوگیری می‌کند؛ چراکه فسخ، برخلاف اجبار، ممکن است عواقب گسترده‌تری داشته باشد. این قاعده، علاوه بر پایه‌های شرعی، در تطبیق با اصول اجتماعی نیز قرار گرفته است. اهمیت التزام به قراردادها و حفظ اعتماد عمومی میان افراد و جامعه یکی از مواردی است که توجه ویژه‌ای در فقه امامیه به آن شده است. از این رو، تقدم اجبار بر فسخ نه تنها ضامن حق یکی از طرفین برای ایفای تعهد است، بلکه به تقویت چارچوب منضبط معاملات و توافقات نیز کمک شایانی می‌کند.

دیدگاه مشهور و غالب در فقه امامیه و به تبع آن در حقوق ایران، بر این باور است که در صورت تخلف متعهد از انجام تعهد، ضمانت اجرای اولیه و اصلی، «الزام متعهد به اجرای عین تعهد» است. حق فسخ قرارداد تنها زمانی برای متعهد له (طرف زیان دیده) ایجاد می‌شود که اجبار متعهد به ایفای تعهد، چه به صورت مستقیم توسط خود او و چه به صورت غیرمستقیم (مثلاً توسط شخص ثالث به هزینه متعهد)، عملاً غیرممکن باشد. مبنای این دیدگاه:

اصل لزوم قراردادها (اوفوا بالعقود): فقها بر این تأکید دارند که قراردادها ذاتاً لازم‌الوفاء هستند و باید به هر طریق ممکن به آن‌ها عمل شود. فسخ قرارداد، خلاف این اصل و تنها در موارد استثنایی و برای رفع ضرر قابل پذیرش است.

احکام شرط فعل در قانون مدنی: ماده ۲۳۹ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «اگر مشروط علیه عمل به شرط نکند، مشروط له می‌تواند اجبار به وفاء شرط را از محکمه بخواهد. اگر اجبار مشروط علیه ممکن نباشد، مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.» این ماده که ناظر بر شرط فعل است، به عنوان یک قاعده کلی برای نقض هرگونه تعهد (اعم از اصلی یا فرعی) تلقی شده و تقدم اجبار بر فسخ را تثبیت کرده است.

نفی ضرر از طرفین: برخی فقها استدلال می‌کنند که اگر متعهد له با وجود امکان اجبار، حق فسخ ابتدایی داشته باشد، ممکن است از این حق سوءاستفاده کرده و به ضرر متعهد یا حتی به ضرر خود اقدام کند. چالش‌های دیدگاه مشهور:

عدم انطباق با واقعیات تجارت مدرن: در معاملات تجاری و بین‌المللی که سرعت، قطعیت و کارآمدی اقتصادی اهمیت بالایی دارد، الزام به اجرای تعهد ممکن است به تأخیر طولانی مدت، افزایش هزینه‌ها و از دست رفتن فرصت‌ها منجر شود. در بسیاری از موارد، طرف زیان‌دیده تمایل دارد هرچه سریع‌تر از قرارداد خارج شود و به دنبال جایگزین باشد تا اینکه درگیر فرآیندهای طولانی اجبار شود.

تحمیل ضرر به متعهد له: اگر متعهد له مجبور به ادامه قرارداد و تحمل فرآیند طولانی اجبار باشد، این امر ممکن است خود، موجب ضرر بیشتری برای او شود. برای مثال، در قراردادهای بلندمدت یا در مواردی که بازار کالا یا خدمات نوسان زیادی دارد، تأخیر در اجرای تعهد یا عدم امکان فسخ به موقع، می‌تواند منجر به ضررهای جبران‌ناپذیر شود.

ابهام در مفهوم «عدم امکان اجبار»: در عمل، تشخیص اینکه «اجبار مشروط علیه ممکن نباشد» یا «اجبار متعهد ممکن نباشد»، همواره ساده نیست. این ابهام می‌تواند به رویه‌های قضایی متشتت و عدم قطعیت حقوقی منجر شود.

نظریه اختیار متعهد له در انتخاب میان الزام یا فسخ

نظریه اختیار متعهد له به بررسی حق انتخاب فردی که تعهد به نفع او انجام شده است، میان الزام به اجرای تعهد یا فسخ قرارداد می‌پردازد. این نظریه از اهمیت ویژه‌ای در حقوق تعهدات برخوردار است، چراکه شرایطی را مشخص می‌کند که در آن متعهد له می‌تواند به جای اصرار بر اجرای مفاد قرارداد، تصمیم به فسخ آن بگیرد. هدف اصلی این نظریه، ایجاد موازنه‌ای عادلانه میان حقوق طرفین قرارداد است؛ جایی که متعهد له از یک سو برای حفظ منافع خود حق انتخاب دارد و از سوی دیگر متعهد نیز از عواقب ناشی از اجرا یا فسخ بی‌اطلاع نمی‌ماند. ماهیت این نظریه از این جهت قابل توجه است که اختیار متعهد له برای الزام یا فسخ نباید به گونه‌ای اعمال شود که باعث آسیب غیرمنصفانه به متعهد شود؛ بنابراین، بررسی شرایط قرارداد، نوع تعهد و شرایط اجرای آن در ارزیابی این اختیار نقش کلیدی دارند. از سوی دیگر، محدودیت‌هایی نظیر اصول حسن نیت و عرف قراردادها نیز می‌توانند بر استفاده از این اختیار اثرگذار باشند. در مجموع، اختیار متعهد له نقش مهمی در پویایی قراردادها داشته و به او ابزار لازم برای تأمین منافع مشروع خود را می‌دهد، اما با حفظ تعادل و رعایت الزامات حقوقی همراه است تا از سوءاستفاده احتمالی جلوگیری شود.

با توجه به چالش‌های دیدگاه مشهور، برخی از فقها و حقوقدانان معاصر، نظریه «اختیار متعهد له» در انتخاب میان الزام به اجرای تعهد و حق فسخ قرارداد را مطرح کرده‌اند. این نظریه، با استناد به مبانی قوی‌تر فقهی و حقوقی، تلاش می‌کند تا کارآمدی و عدالت را در روابط قراردادی ارتقا دهد.

مبانی نظریه اختیار:

قاعده لاضرر

قاعده فقهی «لاضرر ولاضرار فی الاسلام» (هیچ ضرری در اسلام روا نیست) یکی از قواعد مهم در نظام حقوقی اسلام است که می‌تواند مبنای بسیاری از احکام ثانویه و اختیارات باشد. اگر نقض تعهد توسط متعهد، موجب ورود ضرر به متعهد له شود و الزام به اجرای تعهد، به دلیل تأخیر یا عدم کارآمدی، نتواند این ضرر را به‌طور کامل جبران کند یا خود موجب ضرر بیشتر شود، در این صورت قاعده لاضرر می‌تواند مبنای حق فسخ قرارداد و رهایی متعهد له از این ضرر باشد. این قاعده حکم می‌کند که نباید فردی مجبور به ادامه رابطه‌ای شود که برای او زیان بار است.

بنای عقلا و رویه تجاری

بنای عقلا (سیره و رویه عقلای جامعه) یکی از منابع مهم در استنباط احکام شرعی و حقوقی است. در عرف تجاری و بین‌المللی، به محض وقوع نقض اساسی قرارداد، طرف زیان دیده مختار است که قرارداد را فسخ کند یا به دنبال اجرای آن باشد. این رویه عقلایی بر این اساس است که در بسیاری از موارد، ادامه قرارداد پس از نقض اساسی، فایده‌ای ندارد و تنها به اتلاف وقت و منابع منجر می‌شود. پذیرش این بنای عقلا در فقه و حقوق می‌تواند به رسمیت شناختن حق فسخ ابتدایی را توجیه کند.

آزادی اراده و حاکمیت قرارداد

گرچه اصل لزوم بر ثبات قرارداد تأکید دارد، اما این اصل نباید به معنای تحمیل روابط قراردادی ناکارآمد باشد. طرفین در انعقاد قرارداد، قصد رسیدن به هدفی خاص را دارند و در صورت نقض تعهدات اصلی که مانع رسیدن به آن هدف می‌شود، منطقی است که حق خروج از قرارداد را داشته باشند. این حق، در راستای آزادی اراده و حاکمیت اراده بر سرنوشت حقوقی خود است.

تفاوت ماهیت تعهدات اصلی با شروط ضمن عقد

ماهیت تعهدات اصلی در قراردادها با شروط ضمن عقد از جنبه‌های مختلف تفاوت دارند. تعهدات اصلی، رکن اساسی و بنیادین یک قرارداد محسوب می‌شوند و به نوعی هدف اصلی طرفین از انعقاد قرارداد را تعیین می‌کنند. بدون توافق بر تعهدات اصلی، قرارداد ماهیت خود را از دست می‌دهد و عملاً قابلیت اجرا نخواهد داشت. برای مثال، در قرارداد خرید و فروش، تعهد اصلی فروشنده تحویل کالا و تعهد اصلی خریدار پرداخت مبلغ تعیین شده است. از سوی دیگر، شروط ضمن عقد ماهیتی تکمیلی دارند و به منظور تنظیم جزئیات بیشتر، ایجاد اطمینان یا تضمین اجرای بهتر قرارداد اضافه می‌شوند. این شروط معمولاً جزو بخش‌های فرعی قرارداد هستند و اگر هم وجود

نداشته باشند، اصل قرارداد پابرجا خواهد ماند، مگر اینکه اهمیت آن شرط به میزانی باشد که عدم انجام آن به ماهیت قرارداد آسیب وارد کند. به بیان دیگر، تعهدات اصلی شامل مفاد غیرقابل تفکیک قرارداد می‌شود، درحالی‌که شروط ضمن عقد بیشتر جنبه توافقی دارند و زمینه را برای تکمیل توقعات و حقوق طرفین فراهم می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان گفت که تعهدات اصلی به صورت مستقیم با موضوع قرارداد مرتبط هستند، اما شروط ضمن عقد رابطه‌ای غیرمستقیم یا کم اثرتر با موضوع اصلی دارند.

استناد به ماده ۲۳۹ قانون مدنی (مربوط به شرط فعل) برای تعهدات اصلی و عمومی قرارداد، نیازمند تأمل است. تعهدات اصلی، ستون‌های قرارداد هستند و نقض آن‌ها، اساس معامله را متزلزل می‌کند، درحالی‌که شرط فعل تعهدی فرعی و تبعی است. نقض یک تعهد اساسی باید ضمانت اجرایی متناسب و قوی‌تر از نقض یک شرط فرعی داشته باشد. در بسیاری از موارد، نقض تعهدات اصلی به‌گونه‌ای است که ادامه قرارداد عملاً بیهوده می‌شود.

رویه قضایی در ایران و چالش‌ها

رویه قضایی در ایران در زمینه حق فسخ ابتدایی، عمدتاً از دیدگاه مشهور فقه تبعیت می‌کند و بر تقدم الزام به ایفای تعهد تأکید دارد. دادگاه‌ها معمولاً در صورت نقض تعهد، ابتدا متعهد را به اجرای آن ملزم می‌کنند و تنها در صورت اثبات عدم امکان اجبار، حکم به فسخ قرارداد می‌دهند. این رویکرد، در برخی موارد، با چالش‌هایی روبرو شده است:

طولانی شدن فرآیند دادرسی: فرآیند الزام به اجرای تعهد، گاهی بسیار طولانی و پرهزینه است و ممکن است به ضرر متعهد له تمام شود.

عدم کارآمدی در عمل: در برخی موارد، حتی با وجود حکم دادگاه به الزام، متعهد از اجرای تعهد خودداری می‌کند و متعهد له مجبور به طرح دعوی جدید برای فسخ یا جبران خسارت می‌شود.

تعارض با اصول بین‌المللی: این رویکرد در تضاد با اصول پذیرفته‌شده در حقوق بین‌الملل و کنوانسیون‌های تجاری است که می‌تواند مشکلاتی را در دعاوی بین‌المللی برای طرفین ایرانی ایجاد کند.

باین حال، می‌توان در برخی آرای قضایی و نظریات حقوقدانان، گرایش‌هایی به سمت پذیرش حق فسخ ابتدایی، به‌ویژه در موارد نقض اساسی و عدم امکان ادامه قرارداد به صورت منطقی، مشاهده کرد. این گرایش‌ها نشان می‌دهد که نیاز به بازنگری در رویه غالب احساس می‌شود.

کارآمدی و ضرورت اعطای حق فسخ ابتدایی به متعهد له

پذیرش حق فسخ ابتدایی برای متعهد له در صورت نقض اساسی قرارداد، نه تنها با اصول فقهی و حقوقی قوی قابل توجیه است، بلکه از جنبه کارآمدی اقتصادی و حقوقی نیز دارای مزایای قابل توجهی است.

افزایش کارآمدی معاملات و کاهش هزینه‌های مبادله

در یک سیستم حقوقی که حق فسخ ابتدایی را به رسمیت می‌شناسد، متعهد له در صورت نقض اساسی تعهد توسط متعهد، به سرعت می‌تواند از قرارداد خارج شود و به دنبال جایگزین مناسب بگردد. این امر، هزینه‌های ناشی از تأخیر در اجرای تعهد، هزینه‌های دادرسی طولانی مدت برای الزام به اجرا و هزینه‌های از دست رفتن فرصت‌های تجاری را به شدت کاهش می‌دهد. در نتیجه، کارآمدی و پویایی بازار افزایش می‌یابد.

کارآمدی و ضرورت اعطای حق فسخ ابتدایی به متعهد له را می‌توان از زوایای مختلف مورد بررسی قرار داد و به اهمیت این موضوع در روابط قراردادی اشاره کرد. اعطای چنین حقی به متعهد له، به عنوان یکی از ابزارهای حقوقی، امکان مدیریت بهتر قراردادها را فراهم می‌آورد؛ زیرا متعهد له در صورت مشاهده ناکارآمدی تعهدات یا نقض مفاد قرارداد از سوی متعهد، قادر خواهد بود عملیات حقوقی مؤثری انجام دهد. این امر نه تنها موجب حفظ منافع او می‌شود، بلکه باعث جلوگیری از طولانی شدن فرآیندهای بی‌اثر و هدررفت منابع مالی و زمانی می‌گردد. حق فسخ ابتدایی برای متعهد له، نقش یک مکانیسم حمایتی را ایفا کرده و مانع از ایجاد زیان‌های غیرقابل جبران می‌شود. این قابلیت به متعهد له اجازه می‌دهد تا در شرایطی که ادامه قرارداد به دلایل مشخص، از جمله نقض اساسی تعهدات یا عدم قابلیت اجرای آن‌ها، منطقی به نظر نمی‌رسد، بتواند قرارداد را خاتمه دهد و از ورود خسارت‌های بیشتر جلوگیری کند. از منظر سازوکارهای قانونی، وجود چنین حقی در قراردادها می‌تواند زمینه‌ای برای افزایش شفافیت و کاهش سوءاستفاده‌های احتمالی باشد. همچنین، این امکان سبب ارتقای حس اعتماد میان طرفین قرارداد می‌شود، چراکه طرفین به این اطمینان خواهند رسید که در صورت عدم انجام صحیح تعهدات از جانب یکی از طرفین، فرصت مناسب برای برخورداری از حقوق قانونی خود فراهم است.

در نهایت، لازم است تأکید شود که طراحی و اجرای حق فسخ ابتدایی باید حتماً با دقت و بر اساس اصول حقوقی انجام شود تا از ایجاد تضادها و دعاوی غیرضروری اجتناب شود. این رویکرد تضمین می‌کند که حق فسخ صرفاً ابزار مؤثری برای حمایت از منافع مشروع متعهد له بوده و موجب عدالت در روابط قراردادی خواهد شد.

جلوگیری از تحمیل ضرر به متعهد له

هدف اصلی ضمانت اجراهای قراردادی، جبران ضرر متعهد له و بازگرداندن او به وضعیتی است که اگر قرارداد به درستی اجرا می‌شد، در آن قرار می‌گرفت. اگر الزام به اجرای تعهد، به دلیل طولانی شدن فرآیند یا عدم کارآمدی، نتواند این هدف را محقق سازد و خود موجب ضرر بیشتر برای متعهد له شود، باید راهکار دیگری فراهم باشد. حق فسخ ابتدایی، به متعهد له این امکان را می‌دهد که از ضرر بیشتر جلوگیری کند و به سرعت به دنبال جبران خسارت و ورود به معامله‌ای جدید باشد.

ایجاد توازن و عدالت در روابط قراردادی

پذیرش نظریه تقدم اجبار، گاهی اوقات می‌تواند به ضرر متعهد له و به نفع متعهدی باشد که از انجام تعهد خودسر باز زده است. متعهد له مجبور است در یک رابطه قراردادی ناکارآمد باقی بماند و منتظر فرآیندهای قضایی طولانی شود. حق فسخ ابتدایی، توازن بیشتری را در روابط قراردادی ایجاد می‌کند و به متعهد له قدرت چانه‌زنی و انتخاب می‌دهد.

برقراری توازن و عدالت در روابط قراردادی یکی از مهم‌ترین اصول حقوقی است که تأثیر مستقیم بر کیفیت و پایداری توافق‌نامه‌ها دارد. در یک رابطه قراردادی، ایجاد توازن به معنای برقرار کردن شرایطی است که نه تنها منافع هر دو طرف به طور عادلانه تأمین شود بلکه بار مسئولیت‌ها نیز به صورت منصفانه تقسیم گردد. این فرآیند مستلزم شفاف‌سازی تعهدات، احترام به حقوق متقابل و در نظر گرفتن شرایط و موقعیت‌های هر یک از طرفین است. عدالت در قراردادها زمانی محقق می‌شود که هیچ‌کدام از طرفین احساس زیان یا نابرابری نکنند. برای دستیابی به این هدف، پیش از امضای قرارداد، گفتگو و مذاکره‌ای باز و سازنده ضروری است تا تمامی نقاط قوت و ضعف تعهدات مشخص شود. همچنین نظارت دقیق بر اجرای تعهدات و حل اختلافات احتمالی از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز و مبتنی بر انصاف، به تحقق این مهم کمک می‌کند. نکته حائز اهمیت دیگر، تطبیق قراردادها با قوانین جاری و رعایت اصول اخلاقی و حرفه‌ای است. زمانی که فضایی مبتنی بر احترام متقابل فراهم شود، روابط قراردادی نه تنها عادلانه‌تر، بلکه مستحکم‌تر و سازنده‌تر خواهند بود.

تقویت اصل جبران خسارت

اگر متعهد له بتواند به سرعت قرارداد را فسخ کند، سپس می‌تواند به طور مؤثرتری به دنبال جبران خسارت ناشی از نقض تعهد باشد. این امر، انگیزه متعهد را برای اجرای صحیح تعهداتش افزایش می‌دهد، زیرا می‌داند که در صورت نقض، با فسخ قرارداد و مطالبه خسارت مواجه خواهد شد.

تقویت اصل جبران خسارت در موارد فسخ ابتدایی، به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوقی، نیازمند بررسی عمیق و جامع است. در موقعیت‌هایی که قرارداد به دلایل مختلف پیش از تحقق مفاد کامل آن فسخ می‌شود، مسئله جبران خسارت برای طرفین اهمیت اساسی پیدا می‌کند. این اصل نه تنها تضمین‌کننده عدالت در روابط قراردادی است، بلکه به حفظ تعادل میان منافع طرفین کمک می‌نماید. برای تحقق این هدف، باید سازوکارهایی اتخاذ شود که نه تنها به شناسایی میزان خسارت وارده به طرف آسیب‌دیده بپردازد، بلکه اصولی شفاف و غیرقابل تفسیر برای پرداخت این خسارت تعریف نماید. همچنین بررسی قوانین مرتبط و اصلاح یا توسعه زیرساخت‌های حقوقی می‌تواند نقش مهمی در تقویت این اصل ایفا کند تا از ایجاد اختلافات بیشتر و سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری شود.

همگرایی با نظام‌های حقوقی معتبر و کنوانسیون‌های بین‌المللی:

بسیاری از نظام‌های حقوقی پیشرفته و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی یونیدروآ (UNIDROIT Principles)، حق فسخ ابتدایی را به رسمیت شناخته‌اند. پذیرش این رویکرد در حقوق ایران، به همگرایی بیشتر با استانداردهای بین‌المللی منجر می‌شود و مشکلات ناشی از تعارض قوانین در دعاوی فرامرزی را کاهش می‌دهد. این امر، به نوبه خود، به جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه تجارت بین‌المللی کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

مطالعه تطبیقی فقه امامیه و حقوق ایران درباره حق فسخ ابتدایی نشان می‌دهد که گرچه مبنا و ماهیت این حق در هر دو نظام از اصول واحدی چون «لزوم عقد» و «حرمت نقض عهد» نشئت می‌گیرد، اما مسیر تفسیر و توسعه آن در مواجهه با نیازهای کنونی معاملات، متفاوت بوده است. فقه امامیه به صورت سنتی، حق فسخ را ناظر بر تحقق اسباب محدود و منصوص (خيارات و اقاله) می‌داند و بر اساس قاعده اولیه لزوم، هرگونه امکان فسخ ابتدایی قبل از انعقاد عقد را خلاف مقتضای عقد لازم می‌شمارد؛ مگر آنکه در قالب شرط صحیح ضمن عقد یا شرط نتیجه پذیرفته شود. بنا بر این دیدگاه، اراده طرفین در ایجاد حق فسخ باید پس از تحقق عقد و در چارچوب عرف معتبر خیارات اعمال گردد، نه به عنوان حقی مستقل و ابتدایی خارج از ساختار عقود. در حقوق ایران، اگرچه قانون مدنی به طور مستقیم مفهومی به نام «فسخ ابتدایی» را ذکر نکرده است، اما با توسعه تفسیر از مواد ۳۹۹ و ۱۰ قانون مدنی، می‌توان زمینه پذیرش این حق را در قالب «شرط ضمن عقد یا توافق طرفین» مشاهده کرد. حقوق‌دانان معاصر با تکیه بر اصل آزادی قراردادی و امکان تراضی بر شروط خارج از مقتضای ذات عقد، فسخ ابتدایی را نوعی نهاد ارادی و کارکردی می‌دانند که با اصول کلی حقوقی منافات ندارد. این تفسیر به ویژه در قراردادهای نوین و روابط تجاری منقطع، ابزاری برای پیشگیری از خسارت‌های اقتصادی، کاهش ریسک معاملات و افزایش کارآمدی طرفین تلقی می‌شود.

از منظر تحلیل اقتصادی حقوق، حق فسخ ابتدایی را می‌توان تجلی اصل کارآمدی و انتخاب آزاد دانست؛ بدین معنا که هرچه امکان خروج به موقع از قرارداد برای طرف زیان دیده یا تغییر شرایط فراهم‌تر باشد، هزینه‌های فرصت و زیان‌های بالقوه کاهش می‌یابد و تخصیص منابع کارآمدتر صورت می‌گیرد. در مقابل، نظام‌های فقهی و سنتی با تأکید بر ثبات معامله و جلوگیری از هرج و مرج حقوقی، به حفظ اعتماد متقابل و ثبات روابط پایدار توجهی بنیادین دارند. از این رو، توازن میان «لزوم عقد» و «کارآمدی اقتصادی» باید بر اساس نوع رابطه حقوقی و ماهیت تعهدات ارزیابی شود.

در جمع بندی نهایی، می‌توان گفت:

در فقه امامیه: فسخ ابتدایی، جز در قالب شرط صحیح یا خیار شرط، فاقد آثار الزام آور است و به عنوان حقی مستقل قبل از ایجاد عقد، با مبانی لزوم منافات دارد.

در حقوق ایران: به استناد اصل آزادی اراده و ماده ۱۰ قانون مدنی، امکان پذیرش مقررداشتن چنین حقی از طریق توافق قبلی وجود دارد، مشروط بر اینکه مخالف مقتضای ذات عقد نباشد.

از منظر کارآمدی: پذیرش فسخ ابتدایی در شرایط خاص، به ویژه در معاملات تجاری یا پیمان‌های بلندمدت، می‌تواند کارکرد تنظیمی و اقتصادی قراردادها را افزایش دهد؛ لذا در راستای توسعه حقوق قراردادها، پیشنهاد می‌شود چارچوب‌های قانونی و فقهی برای رسمیت بخشی به این حق با حفظ موازین شرعی بازنگری شود.

در نتیجه، دیدگاه تلفیقی مبتنی بر حفظ اصول فقهی و ارتقای انعطاف حقوقی، می‌تواند الگویی متوازن برای نظام حقوق ایران ارائه کند؛ الگویی که هم وفادار به قاعده لزوم عقود باشد و هم پاسخ‌گوی نیازهای کارآمدی اقتصادی در روابط نوین قراردادی.

پیشنهادات

اصلاح قانون مدنی: ضروری است که قانون‌گذار ایرانی با الهام از تجربیات بین‌المللی و با تکیه بر مبانی فقهی معتبر، مواد مربوط به ضمانت اجرای نقض تعهدات را در قانون مدنی بازنگری و اصلاح کند. این اصلاحات باید به صراحت، حق فسخ ابتدایی را برای متعهد له در موارد «نقض اساسی قرارداد» به رسمیت بشناسد و اختیار او را در انتخاب میان الزام به اجرا و فسخ، تثبیت نماید.

تغییر رویه قضایی: دستگاه قضایی باید با اتخاذ رویکردی نوین و با در نظر گرفتن ابعاد اقتصادی و کارآمدی معاملات، رویه خود را در خصوص تقدم اجبار بر فسخ تعدیل کند. آموزش قضات و حقوقدانان در زمینه مفهوم نقض اساسی و مزایای حق فسخ ابتدایی، می‌تواند در این راستا مؤثر باشد.

ترویج استفاده از شروط قراردادی: در قرارداد نویسی، به ویژه در قراردادهای تجاری و بین‌المللی، توصیه می‌شود که طرفین صراحتاً شروطی را برای تعیین مصادیق نقض اساسی و اعطای حق فسخ ابتدایی به متعهد له در صورت وقوع آن، پیش‌بینی کنند. این شروط باید شامل مکانیسم‌های جبران خسارت و تسویه حساب پس از فسخ نیز باشند.

توسعه دکترین حقوقی: حقوقدانان و پژوهشگران باید با انجام مطالعات عمیق‌تر و تطبیقی، به توسعه و تبیین مبانی نظری حق فسخ ابتدایی در فقه امامیه و حقوق ایران بپردازند و راه را برای پذیرش گسترده‌تر این مفهوم هموار سازند.

با اتخاذ این رویکردها، نظام حقوقی ایران می‌تواند گامی مؤثر در جهت افزایش امنیت حقوقی معاملات، جذب سرمایه و ارتقای جایگاه خود در عرصه حقوق تجارت بین‌الملل بردارد.

منابع

۱. اسماعیلی، محسن و حیدری، محمدمهدی. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل امکان فسخ ابتدایی در فقه امامیه. پژوهشنامه فقه اجتماعی.
۲. امامی، سید حسن. (۱۳۹۰). حقوق مدنی. تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة...
۳. بهرامی احمدی، حمید. (۱۳۹۰). حقوق تعهدات و قراردادها با مطالعه تطبیقی در فقه و مذاهب اسلامی و نظام‌های حقوقی. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۱). فلسفه عمومی عقود بر پایه اصالت عمل (تئوری موازنه)... تهران: گنج دانش.
۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۴). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
۶. خدادادی، حیدر. (۱۴۰۰). تحلیل تقدّم و تأخّر ضمانت اجراهای نقض تعهدات قراردادی در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق انگلیس. پایان‌نامه دانشگاه اصفهان.
۷. داراب پور، مهرباب. (۱۳۹۱). قاعده مقابله با خسارت. تحقیقات حقوقی، شماره ۵۷.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغت‌نامه دهخدا. ج ۱۰، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
۹. ره‌پیک، حسن. (۱۴۰۰). حقوق مدنی حقوق قراردادها. تهران: انتشارات خرسندی.
۱۰. السان، مصطفی و نجفی زاده، لیلان. (۱۳۹۵). مبانی فسخ قرارداد در فقه امامیه و حقوق ایران. نشریه قضاوت.
۱۱. شجاعی، علی. (۱۳۹۲). نقش خیار تأخیر ثمن در قراردادهای معوض. مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷.
۱۲. شریفی، علی. (۱۳۹۵). حق حبس در قراردادهای معوض. فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، شماره ۲۸.
۱۳. شهبازی، محمدحسین. (۱۳۸۵). مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی. تهران: نشر حقوقدان.
۱۴. شهیدی، مهدی. (۱۴۰۰). آثار قراردادها و تعهدات. چاپ چهل و نهم، انتشارات میزان.
۱۵. شیروی، عبدالحسین. (۱۳۸۵). حق فسخ عقد در صورت خودداری از تسلیم عوض در فقه امامیه. نشریه مقالات و بررسی‌ها، شماره ۲.
۱۶. صفایی، حسین و دیگران. (۱۳۹۵). حقوق بیع بین‌المللی کالا با مطالعه تطبیقی. تهران: انتشارات دانشگاه.
۱۷. صفایی، حسین. (۱۳۹۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. تهران: نشر میزان.
۱۸. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۷). دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی (عقد و ایقاع)... ج ۲، تهران: انتشارات میزان.
۱۹. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۹). حقوق مدنی (قواعد عمومی قراردادها). چاپ چهل‌م، تهران.
۲۰. کاتوزیان، ناصر. (۱۴۰۰). قواعد عمومی قراردادها. انتشارات میزان.
۲۱. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین (CIS).
۲۲. مدرسی، سید محمدتقی. (۱۳۹۵). احکام عمومی عقود و قراردادها. قم: انتشارات محبان‌الحسین (ع).
۲۳. یونیدروآ (UNIDROIT) - اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی.